

مراتب توحید در کلام اسلامی و مقایسه آن با کتب حکمی عهد عتیق

سعیده توکلی، سیدرضا مسعودی علوی

1 کارشناسی ارشد الهیات ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، ایران

آدرس پست الکترونیک (tava_koli@yahoo.com)

2 دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه آزاد قم (واحد پردیسان)، ایران

آدرس پست الکترونیک (parse_alavi@yahoo.com)

چکیده

توحید زیر بنائی ترین اصل اعتقادی ادیان ابراهیمی (اسلام و یهودیت) است. این شعار همه ادیان ابراهیمی است که «لا اله الا الله» توحید در ذات، صفات و افعال است.

در بررسی مقایسه ای بین مراتب توحید از دیدگاه کلام اسلامی و کتب حکمی عهد عتیق پیرامون تبیین صفات خداوند این نتیجه حاصل می شود که برخی آیات قرآن کریم در بیان این نوع صفات در مقایسه با کتب حکمی عهد عتیق از جامعیت، شفافیت و عقلانیت بیشتری برخوردار است و کمتر دچار مشکل توجیه شده است. بسیاری از آیات حکمی عهد عتیق حکایت از انسان وار دانستن خداوند دارند. نوشتار حاضر با هدف مطالعه تطبیقی بین مراتب توحید در کلام اسلامی و کتب حکمی عهد عتیق صورت گرفته است و در ابتدایه معرفی عهد عتیق و سپس مراتب توحید از نظر کلامی و فلسفه ی اسلامی پرداخته شده است و بررسی مراتب آنها در چارچوب تشابهات و تفاوتها می پردازد. در پایان این نتیجه حاصل می شود که مراتب توحید در قرآن مجید و کتب حکمی عهدین توصیف خداوند در قالب تشبیهات و استعارات و کنایات به کار رفته است و لکن این نوع عبارات استعاره ای در کتب حکمی عهد عتیق نسبت به برخی آیات قرآن، اولاً فراوان بوده و ثانیاً در مواردی غیر قابل تأویل و توجیه می باشد.

کلیدواژه: مراتب توحید، توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادی، کلام اسلامی، کتب حکمی عهد عتیق

مقدمه

«علم کلام علم اعتقادات است؛ یعنی علمی است که به اعتقادات می پردازد.» (دکتر رضا برنجکار، کلام و عقاید، ص 4) و این علم در باره ی اعتقادات دینی به شیوه ی عقلی-نقلی بحث می کند و تنها به اسلام اختصاص دارد.

توحید در لغت مصدر باب تفعیل است. یکی از معانی باب تفعیل نسبت دادن به مبدأ اشتقاق فعل به مفعول است. توحید به همین بکار رفته است و به معنای یکی دانستن خداست. (مفردات راغب، ص 551).

حال به معرفی کتب حکمی عهد عتیق می پردازیم:

عهد عتیق، مهم ترین متون دینی یهود است.

عهد عتیق، دارای 39 کتاب است، که از نظر موضوع به سه بخش عمده، تقسیم می شود:

بخش نخست: تاریخ بنی اسرائیل تا چند قرن پیش از میلاد مسیح که شامل 17 کتاب می باشد.

بخش دوم: حکمت، مناجات و شعر که بررسی مراتب توحید در این قسمت مد نظر بوده است.

آغازگر بخش حکمت، مناجات و شعر «کتاب ایوب» است، که از صبر حضرت ایوب (ع) و موارد زیادی از بی صبری و اعتراض وی به تقدیرات الهی، بحث می کند.

تعداد 150 قطعه مناجات، که هر یک «مزمور» و جمع آنها «مزامیر» نامیده می شود، زبور داوود (ع) را تشکیل میدهد. پس از آن، دو کتاب حکمت به نامهای «امثال سلیمان»، و «جامعه» وجود دارد؛ کتاب اخیر با «پوچ گرای» و بدبینی از جهان، سخن می گوید.

کتابی به نام «غزل غزل‌های سلیمان» مشتمل بر عباراتی عشقی است. اهل کتاب، این عبارات را به عشق الهی، تأویل می‌کنند؛ در حالی که باب تأویل در این جا مسدود است؛ زیرا در همین کتاب مقدس و در کتاب پادشاهان، باب 11، ساحت مقدس حضرت سلیمان (ع) را لگه دار، و آن حضرت را به عشق زنان مشرک، متهم می‌کند؛ و مدعی می‌شود که این پیامبر عظیم الشان در اثر عشق شدید به این گونه زنان در زمان پیری از خدا، روی گردان، و به بت پرستی روی آورده است. این بخش، مشتمل بر پنج کتاب است:

- 1- کتاب ایوب (شامل بخش‌های ابتلا، صبر و بی‌صبری آن حضرت)
 - 2- کتاب مزامیر (زبور داوود پیامبر (ع)، مجموعه 150 قطعه مناجات)
 - 3- کتاب امثال سلیمان نبی (ع) (کلمات حکمت‌آمیز)
 - 4- کتاب جامعه اسم مستعار حضرت سلیمان، مشتمل بر نگرش بدبینانه به جهان
 - 5- کتاب غزل غزل‌های سلیمان (اشعار عاشقانه منسوب به آن حضرت)، که در کتاب اول پادشاهان، باب 11 آن وجود دارد.
- بخش سوم: پیشگویی‌های انبیایین بخش، دارای 17 کتاب است. (هلی، هنری، 2000، برگرفته از کتاب راهنمای کتاب مقدس)
- مراتب توحید در دید کلامی:

1. توحید در خالقیت: خالق اصلی فقط خداوند متعال است؛ می‌فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (انعام 102). بعد از اثبات واجب الوجود به عنوان نخستین علت برای پیدایش موجودات ممکن الوجود و در نظر گرفتن اینکه همگی آنها در هستی خودشان نیازمند به او هستند صفت خالقیت برای واجب الوجود، و مخلوقیت برای ممکنات انتزاع می‌شود. مفهوم «خالق» که براساس این رابطه وجودی بدست می‌آید مساوی با

علت هستی بخش و موجد (= ایجاد کننده) می باشد و همه موجودات ممکن و نیازمند، طرف اضافه آن بوده، متّصف به مخلوقیت می گردند. ولی گاهی واژه «خلق» به معنای محدودتری در نظر گرفته می شود و تنها موجوداتی که از ماده قبلی بوجود آمده اند طرف اضافه آن، قرار می گیرد و در مقابل آن، مفهوم «ابداع» در مورد موجوداتی که مسبوق به ماده قبلی نیستند (مانند مجردات و ماده نخستین) بکار می رود. و بدین ترتیب، ایجاد به دو قسم خلق و ابداع، تقسیم می گردد.

به هر حال، خلق کردن خدا مانند تصرفات انسان در اشیاء و ساختن مصنوعات نیست که نیازی به حرکت و بکار گرفتن اندامهای بدن داشته باشد و حرکت به عنوان «فعل» و پدیده حاصل از آن به عنوان «نتیجه فعل» تلقی شود و چنان نیست که «آفریدن» چیزی و «آفریده» چیز دیگری باشد زیرا علاوه بر اینکه خدای متعال از حرکت و خواص موجودات جسمانی، منزّه است اگر آفریدن خدا مصداق عینی زائد بر ذات آفریده می داشت موجودی ممکن الوجود و مخلوقی از مخلوقات خدا به شمار می رفت و سخن درباره آفریدن آن، تکرار می شد. بلکه همانگونه که در تعریف صفات فعلیه گفته شد اینگونه صفات، مفاهیمی هستند که از صفات و نسبتهایی بین خدا و خلق، انتزاع می شوند و قوام اضافه و نسبت به لحاظ عقل است. (مصباح یزدی، آموزش عقاید ص 83)

قرآن کریم در آیات بسیاری بر یگانگی خداوند در آفریدگاری جهان تأکید نموده است. چنان که فرموده است :

1. قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ [رعد 16] بگو خدا آفریدگار همه چیز است، و اوست یکتای غالب .
2. اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ [زمر 62] خدا آفریننده هر چیز است، و بر هر چیزی وکیل (قیم و مدبر) است .

3. ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ؛ [یونس 62] آن خداوند پروردگار شما و آفریدگار هر چیز است، جز او خدایی نیست .

4. هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ؛ [فاطر 3] آیا جز خداوند آفریدگاری هست؟

5. رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ [طه 50] پروردگار ما کسی است که هستی هر چیزی را به او عطا کرده، و او را هدایت نموده است. در کتاب مزامیر داوود نیز خالقیت خداوند مطرح شده است:

زیرا جمیع خدایانِ امتهَا بتهایند لیکن یَهُوهَ آسمانها را آفرید. (مزامیر 5:96)

2. توحید در ربوبیت: این اعتقاد در مقابل بت پرستی است. خداوند در تدبیر عالم به هیچ امری اجازه مشارکت نمی دهد، حتی تدبیر فرشتگان به امر خداوند است؛ رزق، شفا، شفاعت، زرع و... همانگونه که در قرآن آمده است: يُدَبِّرُ الْأُمْرَ. (یونس 3، رعد 2) از جمله روابطی که بین خدا و خلق، لحاظ می شود اینست که مخلوقات نه تنها در اصل وجود و پیدایششان نیازمند به خدا هستند بلکه همه شئون وجودی آنها وابسته به خدای متعال است و هیچگونه استقلالی ندارد و او به هر نحوی که بخواهد در آنها تصرف می کند و امورشان را تدبیر می نماید.

هنگامی که این رابطه را به صورت کلی در نظر بگیریم مفهوم ربوبیت، انتزاع می شود که لازمه آن تدابیر امور است و مصادیق فراوانی، مانند حفظ و نگهداری کردن، حیات بخشیدن و میراندن، روزی دادن، به رشد و کمال رساندن، راهنمایی کردن و مورد امر و نهی قرار دادن و... دارد.

شئون مختلف ربوبیت را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: ربوبیت تکوینی که شامل اداره امور همه موجودات و تأمین نیازمندیهای آنها و در یک کلمه «کارگردانی جهان» می شود، و ربوبیت تشریحی که اختصاص به موجودات ذی شعور و مختار دارد و شامل مسائلی از قبیل

فرستادن انبیاء و نازل کردن کتب آسمانی و تعیین وظایف و تکالیف و جعل احکام و قوانین می‌گردد.

حاصل آنکه: ربوبیت مطلقه الهی بدین معنی است که مخلوقات در همه شئون وجودی، وابسته به خدای متعال هستند وابستگیهایی که به یکدیگر دارند سرانجام، به وابستگی همه آنها به آفریننده، منتهی می‌شود و اوست که بعضی از آفریدگان را بوسیله بعضی دیگر اداره می‌کند و روزی خواران را بوسیله روزیهای که می‌آفریند روزی می‌دهد، و موجودات ذی شعور را با وسایل درونی (مانند عقل و سایر قوای ادراکی) و با وسایل بیرونی (مانند پیامبران و کتب آسمانی) هدایت می‌کند و برای مکلفین، احکام و قوانینی وضع، و وظایف و تکالیفی تعیین می‌کند.

ربوبیت نیز مانند خالقیت، مفهومی است اضافی با این تفاوت که در موارد مختلف آن، اضافات خاصی بین خود مخلوقات هم در نظر گرفته می‌شود چنانکه در مورد رزاقیت گفته شد.

با دقت در مفهوم خالقیت و ربوبیت و اضافی بودن آنها روشن می‌شود که این دو با یکدیگر تلازم دارند و محال است ربّ جهان غیر از خالق آن باشد بلکه همان کسی که مخلوقات را با ویژگیهای خاص و وابستگی به یکدیگر می‌آفریند آنها را نگهداری و اداره هم می‌کند. و در حقیقت، مفهوم ربوبیت و تدبیر، از کیفیت آفرینش مخلوقات و همبستگی آنها انتزاع می‌شود. (مصباح یزدی، آموزش عقاید ص 83-84)

3. توحید در تشریح: قانونگذاری تنها به دست خداوند است و قانون الهی تنها شرع حقیقی است می‌فرماید: **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ.** (یوسف 40) و در کتاب امثال سلیمان با آیات زیر در مورد شریعت الهی مواجهیم:

«عدالت وانصاف را به جا آوردن نزد خدا از قربانی‌ها پسندیده‌تر است.» (امثال 3:21)

«هرکه شریعت را ترک کند، شریران را می‌ستاید. اما هرکه شریعت را نگه دارد از ایشان نفرت دارد.» (امثال 4:28)

«از مایملک خود خدا را تکریم نما و از نوبرهای همهٔ محصول خویش. آنگاه انبار تو به وفور نعمت پر خواهد شد و چرخشهای تو از شیرۀ انگور لبریز خواهد گشت.» (امثال 9:3) (امثال 10:3)

«هر که شریعت را نگه دارد پسری حکیم است...» (امثال 7:28)

«هرکه گوش خود را از شنیدن شریعت برگرداند، دعای او هم مکروه می‌شود.» (9:28) (امثال)

4. توحید در عبادت: تنها کسی که اطاعتش و عبادتش واجب گردید، خداوند متعال است چنانکه می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (نساء: 64)

ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر برای اینکه مردم او را به خاطر اینکه از طرف ماست اطاعت کنند.

6 بیایید عبادت و سجده نماییم و به حضور آفریننده خود یهوه زانو زیم! 7 زیرا که او خدای ما است! و ما قوم مرتع و گلهٔ دست او میباشیم! امروز کاش آواز او را می‌شنیدند! (مزامیر 6:95)

مراتب توحید در فلسفه اسلامی:

مسئله توحید در فلسفه اسلامی از سه جهت بررسی شده است:

توحید ذاتی: عبارت است از یگانگی ذات خداوند که در این تعریف یگانگی خداوند ناظر به تنزیه او از هرگونه شریک و مثل و مانند است (شوری 11) و بساطت خداوند ناظر به نفی هرگونه ترکیب از ذات اوست. (توحید 1-4)

سوره توحید (در قرآن کریم) که بیانگر عقیده مسلمانان در باره توحید است، به هر دو مرحله اشاره دارد: به قسم نخست با آیه وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، و به قسم دوم با آیه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ پرداخته است.

در قرآن کریم خداوند خطاب به موسی (ع) می فرماید: «انی اناالله لاله الاانا» (طه/14)

وجود خداوند به نام آفریننده جهان، اولین نقطه ایمان است .

2. توحید صفاتی: توحید صفاتی یعنی ذات خدا و صفات ثبوتی کمالی او از قبیل علم، حیات، قدرت، اراده و مانند اینها وهمچنین این صفات با یکدیگر از نظر مصداقی و وجود، واحد و عین یکدیگرند؛ اگر چه مفهوم آنها با هم مغایر است. (نهایة الحکمه مع تعلیقة الفیاضی، امام خمینی (ره))

3. توحید افعالی: توحید افعالی به این معناست که هیچ فاعل و مؤثری جز خدا نیست. بنابراین همه از جانب خداوند صادر شده اند . یعنی اولاً "خداوند در افعال خود، مانند خلق، تدبیر، هدایت و... یکتا است و ثانیاً" هیچ موجودی غیر از او در فعل خود مستقل نیست بلکه همه وابسته به اویند. (صدرالدین شیرازی، الاسفار، 2/ 324-325 ، نهایة الحکمه، 3/676-684)

معنای توحید افعالی

1- او در کارهای خودش نیازی به هیچ کس ندارد.

2- هیچ موجودی در کار خود از او بی نیاز نیست.

البته در اینجا ما به بررسی تطبیقی اینکه کدام یک از آیات کتاب های حکمی عهد عتیق که برای این پژوهش انتخاب شده اند، با توحید در ذات و صفات و افعالی و عبادی از دیدگاه کلام اسلامی میپردازیم.

توحید به معنای یگانگی خداست. این توحید به معنای یگانگی ذات خداوند است. توحید ذاتی یعنی اینکه ذات پروردگار یگانه است، مثل و مانند ندارد، ماسوی همه مخلوق اوست و و مرتبه او در کمال، بلکه قابل نسبت به او نیست. آیه کریمه «لیس کمثله شیء» و یا آیه «و لم یکن له

کفوا احد» مبین توحید ذاتی است. (آموزش کلام اسلامی، ج 1، محمد سعیدی مهر، مرکز جهانی علوم اسلامی)
لازمه توحید ذاتی این است که قصد از ان یگانگی خداست، این است که او ویژگی های مخلوقات را نداشته باشد.

توحید صفاتی

مقصود از توحید صفاتی این است که صفات خدا عین ذات او است؛ یعنی اگر می گوییم: خدا عالم است، به این معنا نیست که ذات خدا جدا، و علم او جدا است، بلکه معنای آن این است که خدا عین علم است. همین طور وقتی گفته می شود خدا توانا و زنده است معنایش این نیست که توانایی و زنده بودن، زاید بر ذات او است، بلکه منظور این است که ذات او، عین قدرت و حیات است؛ زیرا در غیر این صورت، نتیجه این می شود که خدا از دو جزء (ذات و صفت) مرکب باشد و ترکیب مستلزم احتیاج و نیاز است و نیاز با خدا بودن که باید از هر جهت غنی و بی نیاز باشد، سازگار نیست.

به عبارت دیگر؛ هرگاه بگوییم که خداوند از ترکیب «ذات» و «صفت» پدید آمده است در این صورت خداوند مرکبی می شود که به اجزای خود احتیاج دارد؛ یعنی اگر هر یک از این دو جزء نباشد خدایی وجود نخواهد داشت.

این جا است که بر پایه برهان فلسفی می گویند: ذات خداوند عین صفات او و ذات او همان علم، قدرت و دیگر صفات ذاتی او است، و هم چنان که ذات خدا عین صفات او است، هم چنین هر یک از صفات او عین صفات دیگر است؛ یعنی حقیقت علم او غیر از قدرت او نیست تا بگوییم: قسمتی از ذات او را علم و قسمت دیگر را قدرت تشکیل می دهد، بلکه سراسر ذات او علم، قدرت و دیگر صفات ذاتی او می باشد و نیز صفات او عین یک دیگرند؛ زیرا اگر چنین، نباشد، باز

موضوع ترکیب ذات از دو جزء (مانند علم و قدرت) پیش می‌آید و ترکیب همان طور که گفته شد با خداوند بودن سازش ندارد. (سبحانی، جعفر، عقاید اسلامی، ص 150-151) توحید صفاتی در کتب حکمی عهد عتیق دچار خدشه شده است، تجسیم و انسان وارگی خدا در بیشتر آیات به چشم می‌خورد.

حال به بررسی این صفات در برخی آیات قرآن کریم می‌پردازیم:

1- خدای عالم:

مفهوم علم از بدیهی ترین مفاهیم است ولی مصادیقی که از آن در میان مخلوقات می‌شناسیم مصادیقی محدود و ناقص می‌باشد و با این ویژگیها قابل اطلاق بر خدای متعال نخواهد بود. اما چنانکه اشاره شد عقل می‌تواند برای این مفهوم کمالی، مصداقی را در نظر بگیرد که هیچگونه نقص و محدودیتی نداشته باشد و عین ذات عالم باشد و آن همان علم ذاتی خدای متعال است.

علم خدا را از راههای متعددی می‌توان اثبات کرد: یکی همان راهی است که در اثبات همه صفات ذاتیه، به آن اشاره شد یعنی چون علم در میان مخلوقات، وجود دارد باید کاملترین مرتبه آن در آفریننده آنها موجود باشد.

راه دیگر، کمک گرفتن از دلیل نظم است به این بیان: هر قدر پدیده‌ای نظم و اتقان بیشتری برخوردار باشد دلالت بیشتری بر علم و دانش پدید آورنده‌اش دارد چنانکه یک کتاب علمی یا یک شعر زیبا یا هر اثر هنری، دلالت بر دانش و ذوق و مهارت پدیدآورنده‌اش دارد و هیچگاه هیچ عاقلی چنین نمی‌پندارد که مثلا یک کتاب علمی یا فلسفی بوسیله فرد نادان و بی سواد نوشته شده باشد. پس چگونه می‌توان احتمال داد که این جهان عظیم با آن همه اسرار و شگفتیها از موجود بی علمی بوجود آمده باشد؟!!

و بالاخره راه سوم، استفاده از مقدمات فلسفی نظری (= غیربدیهی) است مانند این قاعده که «هر موجود مجرد مستقلاً دارای علم است» چنانکه در کتب مربوطه به اثبات رسیده است.

توجه داشتن به علم الهی، اهمیت زیادی در خودسازی دارد و از اینرو مکرراً در قرآن کریم بر آن تأکید شده است و از جمله می‌فرماید: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (مومن، آیه 19) یعنی خدای متعال از چشمهای خیانتکار و راز دلها آگاه است. (مصباح یزدی، آموزش عقاید ص 76-77)

از ویژگی های قرآن در معرفی خالق هستی و خداوندگار آفرینش، که با ذات باری تعالی هماهنگی کامل دارد و از صفات مهم خداوند می باشد عالم و دانا بودن اوست، به طوری که هیچ گونه جهل و عدم آگاهی در وجود او قابل تصور نیست. در قرآن صفت علم و آگاهی، با واژه های مختلفی استعمال شده است: علیم، خبیر، سمیع، بصیر، شهید، در قرآن استعمال شده اند. (محقق، ج 1: 745)

خداوند بر همه چیز علم نامحدود و مطلق دارد لذا قرآن برای بیان علم نامحدود خدا به اعداد متوسل شده است که زنده و جاودان هستند آنجا که می فرماید: «اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و آب دریاها هفت برابر آن مُرکب گردند (نویسندگان، معلومات و مخلوقات خدا را بنویسند)، کلمات خدا تمام نمی شود، خدا عزیز و حکیم است.» (لقمان/27)

و در کتاب امثال برخی صفاتی که برای خدا ذکر شده عبارتند از:

خداوند علیم در کتب حکمی عهد عتیق:

«به علم او لجه ها منشق گردید و افلاک شبینم را میچکانید.» (امثال، 3:20)

(

خدایی که صفت غضبش بر رحمتش تقدم دارد. (امثال، 22:14)

«مبادا خداوند این را ببیند و در نظرش ناپسند آید، و غضب خود را از او برگرداند.» (امثال، 18:24)

خداوند حکیم:

افعال الهی از صفات ذاتیه او مانند علم و قدرت و محبت به کمال و خیر، سرچشمه می‌گیرد همیشه به صورتی تحقق می‌یابد که دارای مصلحت باشد یعنی بیشترین کمال و خیر بر آنها مترتب گردد و چنین اراده‌ای به نام «اراده حکیمانه» نامیده می‌شود و از اینجا صفت دیگری برای خدای متعال در مقام فعل، به نام صفت «حکیم» انتزاع می‌گردد که مانند دیگر صفات فعلیه، قابل بازگشت به صفات ذاتیه خواهد بود.

البته باید توجه داشت که انجام کار به خاطر مصلحت به این معنی نیست که مصلحت، علت غائی برای خدای متعال باشد بلکه نوعی هدف فرعی و تبعی به شمار می‌رود و علت غائی اصلی برای انجام کارها همان حبّ به کمال نامتناهی ذاتی است که بالتّبع به آثار آن یعنی کمال موجودات هم تعلق می‌گیرد، و از اینجا است که گفته می‌شود: علت غائی برای افعال الهی همان علت فاعلی است و خدای متعال، هدف و غرضی زائد بر ذات ندارد. اما این مطلب، منافاتی ندارد با اینکه کمال و خیر و مصلحت موجودات به عنوان هدف فرعی و تبعی به حساب آورده شود. و به همین معنی است که افعال الهی در قرآن کریم، تعلیل به اموری شده که بازگشت همه آنها به کمال و خیر مخلوقات است چنانکه آزمایش شدن و انتخاب بهترین کارها و بندگی خدا کردن و رسیدن به رحمت خاص و جاودانی الهی (رجوع کنید به: سوره هود: آیه 7، سوره ملک: آیه 2، سوره کهف: آیه 7، سوره ذاریات: آیه 56، سوره هود: آیه 108 و 119، سوره جاثیه: آیه 23، سوره آل عمران: آیه 15، سوره توبه: آیه 72)، به

عنوان اهدافی برای آفرینش انسان، ذکر شده که به ترتیب، هر کدام از آنها مقدمه دیگری می باشد. (مصباح یزدی، آموزش عقاید ص 92)
«خداوند به حکمت خود زمین را بنیاد نهاد.» (امثال، 3:19)
2- خدای بخشاینده و مهربان:

صفت بخشش و رحمت و مغفرت، از بیشترین صفاتی است که در قرآن مورد دقت و توجه واقع شده است. مسأله رحمت خداوند و امیدوار شدن به آن از نگاه قرآن، آنقدر اهمیت دارد که یأس و ناامیدی از لطف و رحمت الهی، از گناهان کبیره شمرده شده است. (یوسف / 87) و در امثال نیز بخشندگی خداوند ذکر شده است:
«خداوند حکمت را میبخشد» (امثال، 2:6)

خدایی که غضبش بیش از رحمتش مشهود است:
«مگذار که دهانت تو را خطاکار سازد و در حضور فرشته مگو که این سهوا شده است. چرا خدا به سبب قول تو غضبناک شده عمل دستهایت را باطل کند؟» (جامعه 5:6)

بخشش خدا: بخشش خداست که هر آدمی بخورد و بنوشد و از تمامی زحمت خود نیکویی بیند. (جامعه 3:13)
2- خدای قادر و توانا:

در مورد فاعلی که کار خود را با اراده و اختیار خویش انجام می دهد گفته می شود که نسبت به کار خودش «قدرت» دارد. پس قدرت عبارتست از مبدأیت فاعل مختار برای کاری که ممکن است از او سر بزند. و هر قدر فاعل از نظر مرتبه وجودی، کاملتر باشد دارای قدرت بیشتری خواهد بود و طبعاً موجودی که دارای کمال بی نهایت باشد قدرتش نامحدود خواهد بود «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره ایه 20).
در اینجا باید چند نکته را خاطر نشان کنیم:

1- کاری که متعلق قدرت قرار می‌گیرد باید امکان تحقق داشته باشد پس چیزی که ذاتاً محال یا مستلزم محال باشد مورد تعلق قدرت واقع نمی‌شود. و قدرت داشتن خدا بر هر کاری بدین معنی نیست که فی المثل بتواند خدای دیگری را بیافریند (زیرا خدا آفریدنی نیست) یا بتواند عدد (2) بودن از عدد (3) بزرگتر کند یا فرزندی را با فرض بودن، قبل از پدرش خلق کند.

2- لازمه قدرت داشتن بر هر کاری این نیست که همه آنها را انجام دهد بلکه هر کاری را که بخواهد انجام خواهد داد و خدای حکیم جز کار شایسته و حکیمانه را نمی‌خواهد و انجام نمی‌دهد هر چند قدرت بر انجام کارهای زشت و ناپسند هم دارد. در درسهای آینده توضیح بیشتری درباره حکمت الهی خواهد آمد.

3- قدرت به معنایی که گفته شد متضمن اختیار هم هست و خدای متعال همچنانکه بالاترین قدرتها را دارد، کاملترین مراتب اختیار را نیز دارد و هیچ عاملی را نمی‌تواند او را برای انجام کاری تحت فشار قرار دهد یا اختیار را از او سلب کند، زیرا وجود و قدرت هر موجودی از اوست و هیچگاه مغلوب نیرویی که خودش به دیگران داده است واقع نمی‌شود. (مصباح یزدی، آموزش عقاید ص 77)

واژه «قدرت» در قرآن کریم به صورت های مختلف از ریشه «قدر» استعمال شده است.

با بررسی آیات متعدّد قرآن کریم می‌توان چنین نتیجه گرفت که در قرآن صراحتاً به قدرت مطلقه خداوند تصریح شده است و «قدیر»، «قادر» و «مقتدر» از صفات خداوند هستند. قرآن کریم، خداوند هستی را قادر معرفی می‌کند که هر گونه عجز و ناتوانی در او راه ندارد. البته در هر کدام از آیات، به مصداقی از این قدرت اشاره شده است، مانند: زنده کردن، میراندن، قدرت بر معاد، دگرگونی اشیاء و اقوام، آمرزش گناهان

و ... ولكن در نهایت به حکومت جاودانه ی او بر تمام هستی و قدرت بدون قید و شرط او بر هر چیز مورد تأکید قرار گرفته است.

صفات انسانی که در کتاب امثال به خداوند نسبت داده شده است:

«چشمان خداوند در همه جاست و بر بدن و نیکان می نگرد.» (امثال، 3:15)

«چشمان خداوند معرفت را نگه میدارد و سخنان خیانتکاران را باطل میسازد» (امثال، 12:22)

«واز دهان وی معرفت و فطانت صادر میشود.» (امثال، 6:2). یکی از صفات سلبی خداوند که قرآن مطرح می کند پیراستگی ذات او از جسم بودن است. در مزامیر به جسمانی دانستن خداوند برمیخوریم: «8 دخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت و آتشها از آن افروخته گردید. 9 آسمان را خم کرده نزول فرمود و زیر پای وی تاریکی غلیظ می بود. 10 بر کروی سوار شده پرواز نمود و بر بالهای باد طیران کرد.» (مزامیر 10-8:18)

قرآن کریم هر نوع شباهت میان خالق و مخلوق را که منجر به نقص خالق می گردد به شدت نفی می کند و می فرماید:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری / 11) «برای او مانند نیست و اوست شنوا و بینا». باید این نکته را نیز ذکر کرد که در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که ظاهراً آنها انتساب جسمانیت به خدا را نشان می دهد. خصوصاً آیاتی که بعضی از اعضای انسان مثل دست، چشم یا آمدن، نشستن و غیره را به خداوند نسبت داده است، نباید بر جسم بودن او استدلال کرد، زیرا مقصود از آنها معانی مجازی است نه معنی حقیقی. (محقق، محمدباقر، اسماء و صفات الهی فقط در قرآن، انتشارات اسلامی، چاپ اول)

در تبیین خدانشناسی کتاب امثال سلیمان لازم به ذکر است که اشاره به اسماء الهی در این کتاب با پیش فرض باور به وجود خدا و ثبوتی بودن اسماء الهی مطرح شده و آن را امری بدیهی دانسته، لذا به صراحت به بیان این مطالب پرداخته نمی‌شود.

همچنین خدای خالق یگانه‌ای که در کتاب امثال از آن سخن به میان آمده، خدایی است که مبغض شر و انسان‌های شریر بوده: ترازوی با تقلب نزد خداوند مکروه است، اما سنگ تمام پسندیده او است (امثال 11:1) و هر که دل مغرور دارد نزد خداوند مکروه است، و او هرگز مبرا نخواهد شد. (امثال 5:16) وجود شر را معلول کردار افراد دانسته و اعمال افراد شریر را عامل برانگیخته شدن خشم الهی و در نهایت نابودی آنان برشمرده است:

لعنت خداوند بر خانه شریران است. اما مسکن عادلان را برکت می‌دهد. (امثال 3:33)

یقیناً شریر مبرا نخواهد شد، اما ذریت عادلان نجات خواهند یافت. (امثال 11:21)

غضب خداوند و قدرت او در بخش‌های زیر از کتاب مزامیر آمده است:
21 پس خدا این را شنیده غضبناک شد و آتش در یعقوب افروخته گشت و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید. (مزامیر 21:78)

38 اما او به حسب رحمانیتش گناه ایشان را عفو نموده ایشان را هلاک نساخت بلکه بارها غضب خود را برگردانیده تمامی خشم خویش را برنینگیخت. 41 و برگشته خدا را امتحان کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند 42 و قوت او را بخاطر نداشتند روزی که ایشان را از دشمن رهانیده بود (مزامیر باب 78: آیات 38-42)

عقوبت دهنده و پاداش دهنده :

۴. آنگاه نعمت و رضامندی نیکو، در نظر خدا و انسان خواهی یافت. ۵
به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن. ۶ در
همه راههای خود او را بشناس، و او طریقه‌هایت را راست خواهد
گردانید. ۷ خویشتن را حکیم مپندار، از خداوند بترس و از بدی اجتناب
نما. ۸ این برای ناف تو شفا، و برای استخوانهایت مغز خواهد بود. ۹
از مایملک خود خداوند را تکریم نما و از نوبرهای همه محصول
خویش. ۱۰ آنگاه انبارهای تو به وفور نعمت پر خواهد شد، و
چرخشهای تو از شیره انگور لبریز خواهد گشت. ۱۱ ای پسر من،
تأدیب خداوند را خوار مشمار، و توبیخ او را مکروه مدار. ۱۲ زیرا
خداوند هر که را دوست دارد تأدیب می‌نماید، مثل پدر پسر خویش را
که از او مسرور می‌باشد. ۱۳ خوشباجال کسی که حکمت را پیدا کند،
و شخصی که فطانت را تحصیل نماید. ۱۴ زیرا که تجارت آن از
تجارت نقره و محصولش از طلای خالص نیکوتر است. ۱۵ از لعلها
گرانبها تر است و جمیع نفایس تو با آن برابری نتواند کرد. ۱۶ به دست
راست وی طول ایام است، و به دست چپش دولت و جلال. ۱۷
طریقه‌های وی طریقه‌های شادمانی است و همه راههای وی سلامتی
می‌باشد. ۱۸ به جهت آنانی که او را به دست گیرند، درخت حیات
است و کسی که به او متمسک می‌باشد خجسته است. ۱۹ خداوند به
حکمت خود زمین را بنیاد نهاد، و به عقل خویش آسمان را استوار نمود.
۲۰ به علم او لجه‌ها مُنْشَقَّ گردید، و افلاک شبنم را می‌چکانید. ۲۱ ای
پسر من، این چیزها از نظر تو دور نشود. حکمت کامل و تمیز را نگاه
دار. ۲۲ پس برای جان تو حیات، و برای گردنت زینت خواهد بود. ۲۳
آنگاه در راه خود به امنیت سالک خواهی شد، و پایت نخواهد لغزید. ۲۴
هنگامی که بخوابی، نخواهی ترسید و چون دراز شوی خوابت شیرین
خواهد شد. ۲۵ از خوف ناگهان نخواهی ترسید، و نه از خرابی شیرین

چون واقع شود. ۲۶ زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود و پای تو را از دام حفظ خواهد نمود. ۲۷ احسان را از اهلش باز مدار، هنگامی که بجا آوردنش در قوت دست توست. ۲۸ به همسایه خود مگو برو و بازگرد، و فردا به تو خواهم داد، با آنکه نزد تو حاضر است. ۲۹ بر همسایهات قصد بدی مکن، هنگامی که او نزد تو در امنیت ساکن است. ۳۰ با کسی که به تو بدی نکرده است، بی سبب مخاصمه منما. ۳۱ بر مرد ظالم حسد میر و هیچکدام از راههایش را اختیار مکن. ۳۲ زیرا کج خلقان نزد خداوند مکروهند، لیکن سر او نزد راستان است. ۳۳ لعنت خداوند بر خانه شیریان است. اما مسکن عادلان را برکت می دهد. (امثال 3:4-33)

۳۰ ثمره مرد عادل درخت حیات است، و کسی که جانها را صید کند حکیم است. ۳۱ اینک مرد عادل بر زمین جزا خواهد یافت، پس چند مرتبه زیاده مرد شریر و گناهکار. (امثال 11:30-31)

دست شخص زرنگ سلطنت خواهد نمود، اما مرد کاهل بندگی خواهد کرد (امثال 12:24)

بر طبق این آیات خداوند انسانها را براساس اعمالی که در زندگی انجام داده اند در دنیا (در زمین) و پس از مرگ مجازات می کند. در بیشتر آیات زمانی که صحبت از مجازات به میان آمده جاودانگی و عزتمندی نیکوکاران در دنیا و نابودی شیریان و زندگی سخت پس از مرگ برای آنها، اشاره می شود. همان گونه که در باب 12 آیه 7 می خوانیم «شیریان واژگون و نیست می شوند اما خانه عادلان برقرار خواهد ماند». که باید گفت آیات مربوط به این موضوع بسیارند و ما تنها به ذکر نمونه ای از آنان پرداختیم.

در قرآن داریم:

«بگو آیا این [عقوبت] بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزگاران وعده داده شده است که پاداش و سرانجام آنان است.» (سوره 25، آیه 15)

هم در قرآن مجید و هم در کتب حکمی عهد عتیق ما شاهدیم که ایاتی وجود دارد که براساس آنها خداوند عقوبت دهنده و پاداش دهنده ی ادمیان برا اساس اعمال معرفی شده است.

3- سرمدیت الهی و مالک بودن خداوند :

خداوند مرا مبداء طریق خود داشت، قبل از اعمال خویش از ازل.

(امثال 8:22)

من از ازل برقرار بودم، از ابتدا پیش از بودن جهان (امثال 8:23)

ایات فوق از مهم ترین آیات الهیاتی کتاب امثال به حساب می آیند. برطبق این آیات نه تنها می توان سرمدیت الهی را که متوجه ذات باری تعالی می باشد اثبات نمود، بلکه می توان او را صاحب اختیار و آفریننده عالمیان نامید .

و در قرآن کریم هم ما با ایاتی مواجهیم که مالکیت خداوند را می رسانند:

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (شعرا، 78-81) پروردگار جهانیان، آن کسی است که مرا آفرید و هدایت می کند و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می دهد و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می کند."

لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (115)

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (189)

و حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خدا بر همه چیز تواناست/ آل عمران

مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست!
خداوند بی نیاز و داناست

4- داور اعمال انسان و آگاه از آنها: خداوند جان مرد عادل را
نمی گذارد گرسنه بشود، اما آرزوی شیرین را باطل می سازد (امثال 3:
10)

و در کتاب مزامیر داوری خداوند و عدالت وی مطرح شده است:
چون خدا برای داوری قیام فرماید تا همه مساکین جهان را خلاصی
بخشد. (مزامیر 9:27)

واگاهی خداوند از اعمال آدمیان نیز در کتاب امثال سلیمان بیان شده
است:

«هستند که می پاشند و بیشتر می اندوزند؛ و هستند که زیاده از آنچه
شاید، نگاه می دارند اما به نیازمندی می انجامد» (امثال 11: 24). و در قرآن
در سوره مائده عدالت خداوند مطرح شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ
قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا به داد برخیزید [و] به
عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که
عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا
دارید که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

5- مشیت الهی: در همه راههای خود او را بشناس، و او طریقه‌های را
راست خواهد گردانید. (امثال 3:6) برطبق این آیات نیز می توان به
نظارت الهی بر دنیا و اعمال اراده الهی بر امور دنیا دست یافت. انسانی
که به خدا توکل کرده و با تمام خشیت از او مدد می گیرد، خدا نیز به او

کمک کرده و راه‌های او را راست می‌گردانند. در قرآن مشیت خداوند در سوره نساء آیه 14 اینگونه بیان می‌شود:

تِلْكَ خُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (13) اینها احکام الهی است و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغهایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است.

6- سمیع و حکیم و برآورنده حاجات صالحان :

چشمان خداوند در همه جاست، و بر بدان و نیکان می‌نگرد (امثال 15: 3)

خداوند از شریران دور است، اما دعای عادلان را می‌شنود. (امثال 29: 15)

در آیه 8 باب 15 می‌خوانیم «ذبیحة شریران منفور خداوند است اما دعای راستان مقبول اوست» یا آیات این چنینی بیانگر نظارت الهی و آگاهی خدا از اعمال انسان‌ها بوده و براساس همین اعمال به انسان‌ها جزا و یا کیفر تعلق می‌گیرد. در نزد خداوند اعمال انسان بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد حتی از مناسک و رعایت آیین‌ها نیز مهم‌تر می‌باشد. انسان نیکوکار برطبق اعمالی که انجام می‌دهد جزا گرفته و حاجاتش شنیده شده و برآورده می‌شوند که این مسئله هم بیانگر صفت سمیع بودن الهی است و هم حکیم بودن و هم جزا دهنده.

9- هادی :

دل انسان در طریقش تفکر می‌کند، اما خداوند قدمهایش را استوار می‌سازد. (امثال 16: 9)

هر راه انسان در نظر خودش راست است، اما خداوند دلها را می‌آزماید. عدالت و انصاف را بجا آوردن، نزد خداوند از قربانی‌ها پسندیده‌تر است. (امثال 2:21-3)

این آیه نه تنها اشاره به اراده و اختیار انسان دارد بلکه به صفت هادی و اراده الهی نیز اشاره می‌کند.

10- صاحب خشم و لطف: دولتی که از بطالت پیدا شود در تناقص می‌باشد، اما هر که به دست خود اندوزد در تزیید خواهد بود (امثال 11:13)

مبادا خداوند این را ببیند و در نظرش ناپسند آید، و غضب خود را از او برگرداند. (امثال 18:24)

کسی که دیر غضب باشد کثیر الفهم است، و کج خلق حماقت را به نصیب خود می‌برد. (امثال 29:14)

هر که گناه خود را بپوشاند، برخوردار نخواهد شد؛ اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت. (امثال 13:28)

عقل انسان خشم او را نگاه می‌دارد، و گذشتن از تقصیر جلال او است. ۱۲ خشم پادشاه مثل غرّش شیر است، و رضامندی او مثل شب‌بنم بر گیاه است. (امثال 11-12:19)

براساس آیاتی که از کتاب امثال خداوند در عین لطف و رحمت، صاحب خشم و غضب نیز است گرچه دیر غضب بوده اما خشم او سبب نابودی ابلهان و گمراهان می‌شود. هادی بودن خداوند در قرآن کریم اشاره شده است:

الم ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین» بقره (2)، آیه 1 و 2؛ «الف، لام، میم. این است کتابی که در (-) حقانیت (-) آن، هیچ تردیدی نیست (-) (و) (-) مایه هدایت تقوای پیشگان است.»

11- ستار: مخفی داشتن امر جلال خدا است، و تفحص نمودن امر جلال پادشاهان است. (امثال 25: 2) تنها آیه‌ای که اشاره به صفات ستاری خداوند می‌کند و آن را در شأن الهی می‌داند، «مستور نمودن چیزی شأن خداوندست». ستار بودن خداوند در قرآن:

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَكَتَرْنَا بِهِمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (محمد، ۳۰)

اگر خواهیم آنان را به تو می‌نماییم، پس آنها را به سیمایشان می‌شناسی و همانا ایشان را از شیوه سخنشان خواهی شناخت، و خدا کارهای شما را می‌داند.

12- عدالت: عمل بد نزد پادشاهان مکروه است، زیرا که کرسی ایشان از عدالت برقرار می‌ماند. (امثال 16: 12) اساس و بنیان حکومت الهی عدل بوده و بر همین اساس نیز خداوند حکمرانی می‌نماید و بر اعمال انسان‌ها داوری می‌کند.

13- عظیم: تیرانداز همه را مجروح می‌کند، همچنان است هر که احمق را به مزد گیرد و خطاکاران را اجیر نماید. (امثال 26: 10)

14- در آیه 5 باب 30 آمده تمامی کلمات خدا مُصَفَّی است. او به جهت متوکلان خود سپر است. یعنی تمام صفات خداوند خاص ذات باری تعالی بوده و اگر فردی خود را با آن صفات بنامد و یا آن صفات را زبیده خود بداند مورد عتاب الهی قرار می‌گیرد همان گونه که در آیه بعد در همان فصل به سخنان او چیزی می‌فزا، مبدا تو را توییخ نماید و تکذیب شوی. (امثال 30: 6) آمده است.

15- بخشنده: هر که گناه خود را ببوشاند، برخوردار نخواهد شد؛ اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت. (امثال 28: 13) در این آیه نیز خداوند وعده عفو به تمامی کسانی می‌دهد که به قصور خود معترف بوده و به ترک آن اقدام می‌نمایند.

16- ستودنی: به علم او لَجَّه‌ها مُشَقَّ گردید، و افلاک شب‌نم را می‌چکانید. (امثال 3: 20) شاید بتوان به نوعی این آیه از کتاب امثال را گواهی بر این صفت خداوند دانست و این‌که هر آنچه در زمین و آسمان است خداوند را ستایش کرده و به حمد و ثنای او زبان می‌گشایند. تمامی صفاتی که در این کتاب ذکر شده است مثل ستاربودن، ستودنی و بخشنده و... را می‌توان با شفافیت بیشتر در قرآن مشاهده کرد. صفات خدا در کتاب جامعه بدین قرار می‌باشند:

بخشش خدا: بخشش خداست که هر آدمی بخورد و بنوشد و از تمامی زحمت خود نیکویی بیند. (جامعه 3: 13)

خدای غیر منزله از برخی کاستی‌ها:

«اعمال خدا را ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه را که او کج ساخته است، راست نماید؟» (جامعه 7: 13)

در مورد توحید افعالی خداوند در کتاب جامعه آیات زیر را داریم:

- ابدیت افعال الهی: فهمیدم هر آنچه که خدا میکند تا ابدالآباد خواهد ماند و بر آن چیزی نتوان افزود و از آن چیزی نتوان کاست و خدا آن را به عمل می‌آورد تا از او بترسند. (جامعه 3: 14)

- قدیم بودن خدا و افعال او: «آنچه هست از قدیم بوده و آنچه خواهد شد از قدیم است؛ و آنچه را که گذشته است خدا می‌طلبد.» (جامعه 3: 15)

- ذکر اسماء الهی همچون همه‌دانی: آنکه چاه می‌کند در آن می‌افتد و آنکه دیوار را می‌شکافد، مار وی را می‌گزد. (جامعه 10: 8) و احمق سخنان بسیار می‌گوید، اما انسان آنچه را که واقع خواهد شد نمی‌داند؛ و کیست که او را از آنچه بعد از وی واقع خواهد شد مخبر سازد؟ (جامعه 10: 14) و همه‌توانی و خالقیت خدا: چنانکه تو نمی‌دانی که راه باد چیست یا چگونه استخوانها در رحم زن حامله بسته می‌شود؛ همچنین عمل خدا را که صانع کل است نمی‌فهمی. (جامعه 11: 5)

خلق و خالقیت به لحاظ علم کلام اسلامی صفت فعل خداوند است و اعتقاد به اینکه تنها خداوند خالق و آفریننده مستقل جهان هستی است و هیچ کسی جز او خالق مستقل نیست، همان توحید افعالی حق است. «سلطنت و هیبت از آن اوست و سلامتی را در مکان‌های بلند خود ایجاد می‌کند.» (ایوب 2:25).

خدا پادشاه تمامی جهان است: زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است. به خردمندی تسبیح بخوانید. (مزامیر 7:47). **اللّٰهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (آل عمران/189)**. **قُلِ اللّٰهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ (آل عمران/26)**. **لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (غافر/6)** همانطور که از مفاد این آیات بر می آید خدا تنها خالق جهان است.

نباتات را برای بهایم می‌رویانند و سبزه‌ها را برای خدمت انسان: حدی برای آنها قرار داده‌ای که از آن نگذرند و برنگردند تا زمین را بپوشانند. (مزامیر 9:104) که چشمه‌ها را در وادیا جاری می‌سازد تا در میان کوهها روان بشوند. (مزامیر 10:104) تمام حیوانات صحرا را سیراب می‌سازند تا گورخران تشنگی خود را فرو نشانند. (مزامیر 11:104) با این آیه ی قرآن مجید: **و انزلنا من السماء ماء فانبتنا فيها من كل زوج كريم (الشعراء/8)**.

سلطنت او بر همه مسلط است: خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است (مزامیر 19:103). خداوند را متبارک خوانید، ای فرشتگان او که در قوت زور آورید و کلام او را به جا می‌آورید و آواز کلام او را گوش می‌گیرید! (مزامیر 20:103). **و اللّٰهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ (یوسف/21)**. **هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ (انعام/18)**.

اگر روح و نفخه خویش را باز گیرد، تمامی بشر با هم هلاک می‌شوند و انسان به خاک راجع می‌گردد:

اگر او دل خود را به وی مشغول سازد، اگر روح و نفخه خویش را نزد خود بازگیرد، (ایوب 14:34). تمامی بشر با هم هلاک می‌شوند و انسان به خاک راجع می‌گردد (ایوب 15:34). کل شیء هالک الا وجهه (قصص/88).

از این نمونه آیاتی که در قرآن مجید و تب حکمی عهد عتیق ذکر شد می‌توان توحید افعالی را نتیجه گرفت.

در متن کتاب ایوب خدا با ویژگی‌های ثابت و صفات پایدار به تصویر کشیده نشده است و فرد در مواجهه با این خدا هرگز احساس امنیت و اعتماد به موجودی برتر به عنوان خدا را تجربه نمی‌کند و حالتی مثل ترس و بی‌اعتمادی همیشه همراه اوست.

خدا در کتاب ایوب با صفاتی مثل سمیع و مجیب توصیف شده است: چشم کسی که مرا می‌بیند دیگر به من نخواهد نگریست، و چشمانت برای من نگاه خواهد کرد و نخواهم بود (ایوب 7:8)

قادر: و اسرار حکمت را برای تو بیان کند. زیرا که در ماهیت خود دو طرف دارد. پس بدان که خدا کمتر از گناهانت تو را سزا داده است (ایوب 6:11)

دانا و توانا: از نَفْخِه خدا هلاک می‌شوند و از باد غضب او تباه می‌گردند. (ایوب 9:4). غرّش شیر و نعره سَبْع و دندان شیربچه‌ها شکسته می‌شود. (ایوب 10:4) شیر نر از نابودن شکار هلاک می‌شود و بچه‌های شیر ماده پراکنده می‌گردند. (ایوب 11:4)

در قرآن سمیع بودن خداوند؛ علم به جزئیات و خصوصیات اشیا و این در موقعی است که با حرف (با) همراه باشد، چنان که می‌فرماید:

(... وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا). (اسراء 17)

«کافی است که خدا نسبت به گناه بندگان خود دانا و بینا است.»

و باز می‌فرماید: (... وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا). (فتح 24)

«خدا به آنچه که انجام می دهید بینا است.»

و نیز می فرماید:

(... ما يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ). (ملک 19)

«این پرندگان را در آسمان جز خدای رحمان نگه نمی دارد، او نسبت

به همه چیز بینا است.»

در نهایت ایوب در برابر عظمت و قدرت خدا کرنش می کند گرچه جواب سوال خود را دریافت نکرد و در اینجا مطلق بودن فعل واراده خدا در رابطه با انسان به خوبی مشاهده می شود البته این تصویر خدا از منظر ایوب "بنده ای است که مورد عذاب خدا قرار گرفته" می باشد و تصویر مطلق از صفات خدا نیست و تا حدی ضعف او را نیز به عنوان بنده برگزیده خدا نمایان می کند. و همچنین تناقض هایی در تفکر او نسبت به خدا به چشم می آید مثلا در جایی او خدا را دارای حکمت و در جایی به حکمت او خرده می گیرد و اگرچه به صفت عدل خدا شک دارد اما در مواردی عدل را برای خدا مفروض می گیرد گویی خدا قبل از عذاب او دارای تمام صفات کمالیه خدایی بوده است و بعد از عذاب وی در این صفات نقص ایجاد می شود که این از دید آیات قرانی کاملا اشتباه است.

در دین یهود و کتب حکمی عهد عتیق توحید در ربوبیت مطرح نشده است اما در قران وجود هر مدبری غیر از خداوند انکار می کند. استدلال بر این مطلب در مجموع دو آیه ذکر شده است:

((لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا فسبحان الله رب العرش عما يصفون ; اگر در آسمان و زمین جز ((الله)) خدایان دیگری بود فاسد می شدند [و نظام جهان بر هم می خورد] منزه است خداوند پروردگار عرش از توصیفی که آنها می کنند)), (انبیا / 22).

((و ما كان معه من اله ج اذا" لذهب كل اله ج بما خلق و لعلا بعضهم على بعض سبحان الله عما يصفون ; و معبودی دیگر با او نیست ; که اگر چنین می شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می کردند، و بعضی بر بعض دیگر برتری می جستند منزه است خدا از آنچه آنان توصیف می کنند))، (مؤمنون / 91).

در آخربه بررسی توحیدعبادی در کتب حکمی عهدعتیق و مقایسه ان با قران کریم می پردازیم:

عبادت تسلیم و خضوع در برابر معبود، همراه با اعتقاد به الوهیت است. عبادت در قرآن و عهد عتیق از جایگاه خاصی برخوردار است و از مهمترین مسائل زندگی انسان به شمار می رود.

درمزامیر آمده که همه ی موجودات خدا را تسبیح می کنند: «هللویاه! خداوند را از اسمان تسبیح بخوانید. در اعلی علین او را تسبیح بخوانید. ای همه ی فرشتگانش او را تسبیح بخوانید.....» (مزامیر 148:1-14)

در قران عبادت و پرستش خدا بزرگترین هدف بعثت پیامبران بوده است و همه ی موجودات نیز خدا را تسبیح می کنند: «الایسیح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم انه كان حلیمًا غفورًا» (اسراء 44) و «سبح لله ما فی السماوات والارض وهو العزیز الحکیم» (حدید 1)

در کتاب غزل غزل های سلیمان (این کتاب داستان عشق یک عروس و داماد است که پاکی و مقدس بودن ازدواج را تصریح می کند و بطور سمبلیک به عشق خدا نسبت به قوم خویش دلالت می نماید. این کتاب زیبایی و قدرت عشق و تعهد را به تصویر می کشد) مضامینی به چشم می خورد که بیشتر ستایش خداوند که محبوب سلیمان است را می توان از ان ها فهمید. خداوند یا محبوب را از روی خلوص عبادت کردن و دوست داشتن و اینکه در او عیبی نیست از جمله:

مرا بکش تا در عقب تو بدویم. پادشاه مرا به حجله‌های خود آورد. از تو وجد و شادی خواهیم کرد. محبت تو را از شراب زیاده ذکر خواهیم نمود. تو را از روی خلوص دوست می‌دارند. (غزل غزل‌ها 1:4)

ای محبوبه من، تمامی تو زیبا می‌باشد. در تو عیبی نیست. (غزل غزل‌ها 7:4)

در کتاب‌های غزل‌های سلیمان، مزامیر، ایوب دعا و عبادت خداوند پررنگ تر از سایر کتب عهد عتیق می‌باشد.

نتیجه:

در بررسی بین دو کتاب مقدس قرآن مجید و کتب حکمی عهد عتیق پیرامون مراتب توحید می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

هر دو منبع در حوزه صفات الهی بصورت گسترده، جامع و متنوع آیاتی را ذکر کرده‌اند. اما در مقایسه آن دو، قرآن کریم بیشترین کاربرد صفات را از نظر تنوع صفات خداوند و کیفیت بیان دارد.

کتب حکمی در موارد متعددی در کاربرد صفات خداوند به تجسیم و انسان‌انگارانه خداوند تمایل دارد.

در مقایسه بین کتب حکمی عهد عتیق و قرآن کریم بدست می‌آید که توصیف خداوند در قالب تشبیهات و استعارات و کنایات، در هر دو به کار رفته است و لکن این نوع عبارات استعاره‌ای در کتب حکمی عهد عتیق نسبت به قرآن، اولاً فراوان بوده و ثانیاً در مواردی غیر قابل تأویل و توجیه می‌باشد.

نهایتاً می‌توان گفت که کتب حکمی عهد عتیق در بحث توصیف خداوند، خداوند را به صورت انسانی نشان می‌دهد. در حالی که قرآن جایگاه خداوند را بعنوان «واجب الوجود بالذات» در بیان صفات او حفظ کرده است و به هیچ وجه خدا را مانند مخلوقاتش معرفی نمی‌کند. در ابتدای امر به نظر می‌رسد که هر دو کتاب با توجه به انتساب

«آسمانی بودنشان» به یک شکل درباره ذات خداوند و صفات او سخن گفته اند اما در تحقیق و بررسی جزء به جزء و آیه به آیه آنها مشخص می گردد برخلاف اشتراکات فراوانی که وجود دارد در مواردی، خصوصاً گستردگی و خدا انگاری (نه انسان انگاری) فرق های اساسی با هم دارند. نهایتاً می توان گفت بسیاری از صفاتی که کتب حکمی عهد عتیق در مورد خداوند بیان کرده است به جز صفاتی که خداوند را شبیه به انسان ها میدانند در قرآن کریم نیز بیان شده است و این نشان از این دارد که این کتب آسمانی در اصل اولیه یعنی همان یگانگی خداوند (توحید) مشابه یکدیگر می باشند. می توان افزود که خدادر هر دو منبع در ذاتش بی همتاست و غیر قابل شناخت اما در کتب حکمی عهد عتیق برای شناخت خداوند و ایمان به او در انتسابش به صفات انسانی زیاده روی شده است شاید به این دلیل که یهودیت معتقدند که فرزندان خدا بر روی زمین هستند و از شانیت ویژه ای نسبت به دیگر انسان ها برخوردارند.

منابع

1. قرآن کریم
2. هلی، هنری، راهنمای کتاب مقدس، ترجمه جسیکا باخانیان، ساپرینا بدلیان، ادوارد عیسی بیک. ناشر ark publications
3. نه‌ایة الحکمه مع تعلیقه الفیاضی، قم، مؤسسه امام خمینی (ره)، 1382 ش، 1113/4 ش، مرحله دوازدهم، فصل نهم
4. راغب اصفهانی، حسین بن محمد محقق: داوودی، صفوان عدنان، مفردات ألفاظ القرآن جلد: 1، دار القلم محل بیروت-دمشق مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن قم، صدرا، بی تا
5. مریم شنکایی- بررسی تطبیقی اسماء و صفات الهی، سروش، تهران، 1381
6. محمد تقی مصباح، آموزش عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی، 1365 ش، 162/1
7. محقق، محمد باقر، اسماء و صفات الهی فقط در قرآن، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
8. کتاب مقدس (ترجمه قدیم شامل عهد عتیق و عهد جدید)
9. صدرالدین شیرازی، الاسفار، بیروت، دار احیاء التراث، 1410 ق، 325-324/2؛ نه‌ایة الحکمه، 684-676/3، مرحله هشتم، فصل هشتم
10. شریعتی، علی، توحید و شرک
11. دکتر برنجکار، رضا، کلام و عقاید (توحید و عدل)، تهران 1387
12. سبحانی، جعفر، عقاید اسلامی، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، 1386.

13. با راهنمایی گرفتن از مقاله ی " توحید افعالی در قرآن و کتاب مقدس" از قاسم کاکایی، مجله کیهان اندیشه - بهمن و اسفند 1373 - شماره 58